

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۲ (باییز و زمستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۱۶۱ - ۱۸۳

### فرایند حذف همخوان /B/ در زبان ترکی آذربایجانی بر پایه نظریه بهینگی

سولماز خرم<sup>۱</sup>، سید محمد رضی نژاد<sup>۲\*</sup>، محمود بی‌جن‌خان<sup>۳</sup>، لطیف عطاری<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

۲. دانشیار آموزش زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

۳. استاد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۴. استاد زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور اردبیل، اردبیل، ایران

#### چکیده

در مقاله حاضر فرایند آوایی حذف همخوان /B/ در گویش تبریزی رایج در مناطق مرکزی تبریز، در محیط‌های واجی مختلف و در چارچوب نظریه بهینگی رویکرد موازی بررسی می‌شود. هدف از انجام پژوهش حاضر فهم این نکته است که این همخوان در کدام شرایط واجی حذف می‌شود. تعیین محدودیت‌های حاکم بر فرایند حذف از رهگذر بررسی تعامل بین محدودیت‌های نقض‌پذیر جهانی و رتبه‌بندی آن‌ها از دیگر اهداف نگارندگان این مقاله است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و میدانی انجام می‌شود. بررسی و تحلیل داده‌هایی که براساس جایگاه حذف همخوان /B/ طبقه‌بندی شده‌اند، بیانگر آن است که همخوان /B/ در مرز بین دو هجا - در جایگاه پایانه هجای اول و در جایگاه آغاز هجای دوم - همواره حذف می‌شود. البته لازم به ذکر است که این همخوان در آغاز واه تظاهر ندارد و از پایانه واه نیز حذف نمی‌شود. در هر دو جایگاه فوق، محدودیت‌های نشاننداری  $MAX-B \neq *B$  و فعال هستند و در رتبه بالاتری نسبت به محدودیت پایایی MAX-IO قرار دارند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهند که در هر دو جایگاه، متعاقب فرایند حذف همخوان /B/ کشش جبرانی، حذف و تغییر در ساختار هجا روی می‌دهد. همچنین براساس یافته‌ها، محدودیت‌های معرفی‌شده با رتبه‌بندی ثابت به راحتی از عهده تبیین حذف این همخوان در هر دو جایگاه مذکور و عدم حذف آن از جایگاه پایان واه برمی‌آیند.

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۹ تیرماه ۹۹

پذیرش: ۲۰ دی‌ماه ۹۹

#### واژه‌های کلیدی:

حذف همخوان  
کشش جبرانی  
گویش تبریزی  
نظریه بهینگی  
هجا

آدرس ایمیل نویسنده مسئول: mrazi@uma.ac.ir

این مقاله حاصل پژوهش نویسندگان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل می‌باشد.

### ۱. مقدمه

درک و شناخت فرایندهای واجی هر زبان افق تازه‌ای را برای کشف اسرار نهان تغییرات زبانی فراهم می‌آورد. در فرایندهای واجی نظیر حذف<sup>۱</sup>، درج<sup>۲</sup>، کوتاه‌شدگی<sup>۳</sup> و ... واج‌ها با تاثیرپذیری و تاثیرگذاری بر یکدیگر در بافت‌های گوناگون دچار تغییرات گسترده‌ای می‌شوند. از این رو، شناخت ماهیت این فرایندها و انواع تغییرات واجی ناشی از آن‌ها ما را به شناخت عمیق‌تر زبان‌ها رهنمون می‌کند (کامبوزیا، ۱۳۸۵). در مقاله حاضر فرایند آوایی حذف همخوان /B/ در گویش تبریزی در محیط‌های واجی مختلف و در چارچوب نظریه بهینگی موازی بررسی می‌شود.

حذف از جمله فرایندهایی است که در آن یک واحد واجی تلفظ نمی‌شود (کار<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸: ۴۹). آن‌گونه که برکوئست<sup>۵</sup> (۲۰۰۱) می‌گوید حذف موجب تغییر ساختار هجا می‌شود تا الگوی هجایی یا واژگانی قابل قبولی را در واج‌آرایی آن زبان به دست دهد. لازار<sup>۶</sup> (۱۹۹۲) در ارتباط با حذف همخوان، به حذف همخوان انفجاری دندانی /t/ در زبان فارسی اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که این همخوان در جایگاه دوم پایانه هجا حذف می‌شود، اگر و فقط اگر جایگاه اول پایانه هجا را یک سایشی پر کرده باشد. به عنوان مثال:

a) /ræft/ → /ræf/

b) /goft/ → /gof/

(۱) 
$$\left[ \begin{array}{c} -\text{cont} \\ \text{cor} \end{array} \right] \rightarrow \emptyset / \left[ \begin{array}{c} -\text{son} \\ +\text{cont} \end{array} \right] \text{ — } \left. \vphantom{\left[ \begin{array}{c} -\text{son} \\ +\text{cont} \end{array} \right]} \right] \text{ coda}$$

لازار (۱۹۹۲) محدودیت نشاننداری مسلط \*FricDentPlosive را به عنوان عامل وقوع این فرایند مطرح می‌کند. او با توجه به قاعده (۱) دو محدودیت (۱) و (۲) را معرفی می‌کند که در تعارض هستند و قابل نقض می‌باشند.

(۱) \*FricDentPlosive: خوشه سایشی و انفجاری دندانی در پایانه هجا مجاز نیست.

(۲) MAX-IO: محدودیت پایایی که حذف هر واحد واجی را در برونداد جریمه می‌کند.

<sup>1</sup> elision

<sup>2</sup> epenthesis

<sup>3</sup> shortening

<sup>4</sup> P. Carr

<sup>5</sup> D.A. Burquest

<sup>6</sup> G. Lazard

محدودیت ضد حذف MAX-IO در تقابل با محدودیت نشاننداری \*FricDentPlosive قرار دارد و هرگونه حذفی را جریمه می‌کند. بنابراین محدودیت پایایی MAX-IO برای برطرف کردن خوشه همخوانی پایانی هجا باید در رتبه پایین‌تری از محدودیت نشاننداری \*FricDentPlosive قرار می‌گیرد.

\*FricDentPlosive >> MAX-IO

لازار (۱۹۹۲) در تابلوی بهینگی (۱) نظام سلسله مراتبی را نشان می‌دهد که حذف انفجاری دندان را در پایانه هجا توضیح می‌دهد.

تابلوی (۱) حذف /t/ در واژه «رفت»

/raft/	*FricDentPlosive	MAX-IO
a. raf		*
b. raft	*!	

تابلوی (۱) گزینه (a) را به دلیل رعایت محدودیت مسلط \*FricDentPlosive به عنوان برونداد بهینه برگزیده است. این محدودیت خوشه سایشی و انفجاری - دندان را در پایانه هجا منع می‌کند. محدودیت‌های (۱) و (۲) به خوبی از عهده انتخاب برونداد بهینه از میان دو گزینه (a) و (b) برمی‌آیند.

هدف از انجام این پژوهش آن است که با استفاده از مبانی نظری موجود در نظریه بهینگی موازی بتوان مشخص کرد که فرایند واجی حذف همخوان /B/ در کدام محیط‌های واجی صورت می‌گیرد و چه محدودیت‌های نشاننداری و پایایی فعالی در خصوص آن‌ها وجود دارند. همچنین، این پژوهش در نظر دارد از رهگذر بررسی تعامل بین محدودیت‌های نقض‌پذیر جهانی و رتبه‌بندی آن‌ها تحلیل‌هایی روشن با کفایت تبیینی ارائه کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در حوزه واج‌شناسی بهینگی موازی صورت گرفته‌اند. در این بخش به برخی از مرتبط‌ترین مطالعات انجام‌شده در فرایندهای مورد بررسی در این پژوهش پرداخته می‌شود.

رضی‌نژاد و کلاهدوزی (۱۳۹۷) در چارچوب نظریه بهینگی و در قالب تعامل محدودیت‌های نشاننداری و پایایی، به توصیف و تحلیل فرایندهای تبدیل و حذف واج /ʒ/ در گویش عجب‌شیری پرداخته‌اند. در واقع این نخستین پژوهشی است که در ارتباط با حذف همخوان بر پایه نظریه بهینگی در زبان ترکی آذربایجانی انجام شده است.

ویسی، شکرآمیز و اورکی (۱۳۹۵) با تمرکز بر حذف ساختاری به تحلیل و توصیف فرایند حذف همخوان در گویش بختیاری پرداخته‌اند. با بررسی داده‌ها در این پژوهش نشان داد که طی عملکرد فرایند حذف در صورت‌های زبانی در سطح برون‌داد، محدودیت‌های نشاننداری (حساس به بافت) که در تعیین برون‌داد بهینه نقش اساسی دارند، در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها بر دیگر محدودیت‌ها تسلط دارند.

بدخشان و زمانی (۱۳۹۲) با استفاده از نظریه بهینگی با رویکرد هم‌زمانی، فرایند حذف ساختاری در زبان کردی گویش کلهری را بررسی کرده‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش، فرایند حذف به هنگام التقای واکه‌ای همواره گزینه بهینه‌ای نبوده است بلکه فرایندهای دیگری همانند غلت‌سازی<sup>۱</sup> نیز در آن نقش دارند. آن‌ها همچنین استدلال می‌کنند که فرایند حذف تنها زمانی اتفاق می‌افتد که امکان غلت‌سازی از واکه اول به دلیل محدودیت شرایط غلت‌سازی وجود نداشته باشد.

علی‌نژاد و اصلانی (۱۳۸۸) در چارچوب نظریه بهینگی به بررسی سیر تحول فرایند واجی حذف از زبان فارسی باستان تا فارسی نو پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که در فرایند تحول تاریخی زبان فارسی، صورت‌های بهینه آن مواردی هستند که در آن‌ها فرایند حذف اعمال می‌شود و در راستای اعمال این فرایند، ساخت هجایی واژگان تغییر و کاهش یافته است. این یافته‌ها تأییدکننده اصل اقتصاد زبانی هستند.

<sup>۱</sup> Glide formation

### ۳. چارچوب نظری

نظریه بهینگی برای نخستین بار در سال ۱۹۹۳ میلادی توسط الن پرینس<sup>۱</sup> و پاول اسمولنسکی<sup>۲</sup> مطرح شد. این نظریه شاخه‌ای از دستور زایشی است و مانند آن درصدد دست‌یافتن به اصول همگانی زبان از طریق مطالعات رده‌شناختی زبان و گردآوری شواهد مربوط به فراگیری زبان اول می‌باشد (کاگر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹). بهینگی نظریه‌ای است که براساس محدودیت‌های زبانی بنا نهاده شده است. این نظریه به طور کلی مفهوم قواعد «بازنویسی<sup>۴</sup>» را کنار گذاشته و با حذف اشتقاق‌ها<sup>۵</sup>، آن‌ها را با «توازی<sup>۶</sup>» جایگزین می‌کند. در این مفهوم تمامی محدودیت‌های مرتبط با یک صورت ساختاری، در سلسله‌مراتبی واحد ارزیابی می‌شوند (کاگر، ۱۹۹۹). از طرف دیگر، این نظریه در تبیین تفاوت و تنوع زبانی از مفهوم تخطی‌پذیری محدودیت‌ها بهره می‌برد. در حالی که اصول دستور همگانی زایشی تخطی‌ناپذیر هستند و تنوع و تفاوت زبانی از تفاوت فراسنجی در زبان‌های مختلف ناشی می‌شود.

به طور کلی پنج اصل عمده در نظریه بهینگی وجود دارند:

اصل اول، جهانی بودن<sup>۷</sup> است. دستور جهانی مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را فراهم می‌کند که جهانی هستند و در تمام دستورها حاضر می‌باشند.

در اصل دوم بنا بر نظر کاگر (۱۹۹۹: ۱۳) محدودیت‌های تخطی‌پذیر هستند. طبق این اصل، اگر یک ساخت بهینه از محدودیتی خاص تخطی کند، اما در مقایسه با روساخت‌های دیگر ضعیف‌ترین محدودیت را حذف کرده باشد، تخطی از این محدودیت باعث نادرستی شدن جمله نمی‌شود. اما اگر در زبانی از محدودیتی که در آن زبان تخطی‌ناپذیر است، تخطی شود، زنجیره زبانی حاصل، نادرست و غیردستوری خواهد بود و این نوع تخطی را اصطلاحاً «تخطی مهلک<sup>۸</sup>» می‌نامند. بنابراین از برخی محدودیت‌ها می‌توان تخطی کرد به این شرط که هیچ روساخت دیگری

<sup>1</sup> A. Prince

<sup>2</sup> P. Smolensky

<sup>3</sup> R. Kager

<sup>4</sup> rewrite

<sup>5</sup> derivational

<sup>6</sup> parallelism

<sup>7</sup> universality

<sup>8</sup> Fatal violation

یافت نشود که از آن محدودیت تخطی نکرده باشد. در واقع اصل تخطی‌پذیری بر این حکم است که محدودیت‌ها را می‌توان نقض کرد، اما این نقض باید حداقل باشد. اگر از محدودیتی تخطی می‌شود به این دلیل است که از تخطی محدودیت قوی‌تری جلوگیری کند.

اصل سوم، رتبه‌بندی<sup>۱</sup> است. در رتبه‌بندی برخی از محدودیت‌ها از بعضی دیگر قوی‌تر هستند. چگونگی رتبه‌بندی یا ضعف و قوت محدودیت‌ها به جملاتی بستگی دارد که با نقض این محدودیت‌ها، نادرستی می‌شوند. به عنوان مثال، اگر گزینه‌ای از محدودیت B تخطی کند اما محدودیت A را نقض نکند و در عین حال جمله دستوری باشد آن‌گاه محدودیت A از محدودیت B قوی‌تر است، به شرطی که تخطی از اصل A باعث غیردستوری شدن جمله شود (مک‌کارتی<sup>۲</sup>: ۲۰۰۸).

اصل چهارم، جامعیت<sup>۳</sup> است. جامعیت به این معنا است که محدودیت‌ها به تمامی گزینه‌ها اعمال می‌شوند. به این ترتیب که بخش ارزیاب باید بتواند به تمامی گزینه‌های کاندید شده دسترسی داشته باشد و هیچ قاعده استثنائی وجود نداشته باشد.

اصل پنجم، اصل توازی است. یعنی بهینه‌بودن هر گزینه بر اساس مقایسه با دیگر گزینه‌ها و رقابت با آن‌ها می‌باشد و گزینه‌ای از طریق اشتقاق، از گزینه دیگر حاصل نشود.

نظریه بهینگی نظام زبانی را متشکل از دو محدودیت می‌داند که در تضاد با یکدیگر هستند. دسته اول محدودیت‌های نشاننداری و دسته دوم محدودیت‌های پایایی هستند. این محدودیت‌ها تخطی از الگوهای بی‌نشان زبانی را غیرمجاز می‌دانند و زبان را ملزم به انتخاب الگوها و ساخت‌های بی‌نشان از بین تمام امکانات موجود می‌دانند. واقعیتی که در این محدودیت‌ها جاری است آن است که ساخت زبان در صورت لزوم باید به گونه‌ای تغییر یابد که با الگوی بی‌نشان زبانی مطابقت کند (کاگر، ۱۹۹۹).

به گفته مک‌کارتی (۲۰۰۲) هر نوع محدودیتی که یک برون‌داد را صرفاً بر مبنای ساختار برون‌داد و بدون توجه به شباهت آن با درون‌داد جریمه می‌کند محدودیت نشاننداری گفته می‌شود. او معتقد است نشاننداری در عام‌ترین مفهوم خود، تمایز بین هر چیز خنثی، طبیعی یا دارای

<sup>1</sup> ranking

<sup>2</sup> J. McCarthy

<sup>3</sup> inclusiveness

مقبولیت بیش تر (بی نشان) با هر چیزی است که خنثی نیست. این محدودیت ناظر بر توصیف ساختاری<sup>۱</sup> یک قاعده حساس به بافت است. در واقع، گویشوران هر زبان دوست دارند زیرساخت واجی در سطح تولید و درک گفتار تا حدی ساده و آسان باشد که ارتباط گفتاری را مختل نکند. بنابراین محدودیت نشاننداری هم‌ارز با نقض توصیف ساختاری به عنوان یک الگوی نشاندار است. برخی از محدودیت‌های مهم نشاننداری عبارتند از:

\*ONSET: تمام هجاها باید آغازه داشته باشند (کاگر، ۱۹۹۹). خوشه همخوانی در آغاز واژه یا هجا مجاز نیست. این محدودیت با محدودیت‌های حذف و درج در تعارض است و به ترتیب بر آن‌ها برتری دارد (بی جن خان، ۱۳۸۹).

\*COMPLEX<sup>ONSET</sup>: آغازه هجا نباید مرکب باشد (کاگر، ۱۹۹۹). خوشه‌های سه همخوانی میانی و پایانی در یک واژه مجاز نیست و رایج‌ترین و خوش‌ساخت‌ترین هجا در زبان‌ها هجای CV است.

\*COMPLEX<sup>CODA</sup>: پایانه هجا نباید مرکب باشد (کاگر، ۱۹۹۹).

\*CODA: هجاها نباید پایانه، به ویژه پایانه سه همخوانی و در درجه بعد دو همخوانی و حتی یک همخوانی داشته باشند زیرا خوش‌ساخت‌ترین هجا CV است که یک هجای باز و بدون پایانه است (کاگر، ۱۹۹۹).

محدودیت پایایی هم‌ارز با عدم تغییر ساختاری است و ناظر بر تغییر ساختاری قاعده حساس به بافت است. در واقع این محدودیت دوسطحی است زیرا به منظور مقایسه درون داد و برون داد با یکدیگر، به هر دو سطح مورد نظر دسترسی دارد. در هیچ نظریه دیگر زبانی، بحثی همانند محدودیت‌های پایایی مطرح نیست. این محدودیت‌ها فقط در نظریه بهینگی معنی پیدا می‌کنند که در آن محدودیت‌ها تخطی پذیر هستند (مکارتی و پرینس، ۱۹۹۵).

برخی از محدودیت‌های مهم پایایی عبارتند از:

MAX-IO: هر واج در درون داد باید دارای واج‌های متناظر در برون داد باشد (مکارتی، ۲۰۰۸).

DEP-IO: هر واج در برون داد باید دارای واج‌های متناظر در درون داد باشد (مک‌کارتی، ۲۰۰۸)  
IDENT-IO(F): ارزش مشخصه واج در درون داد باید در برون داد آن حفظ شود (مک‌کارتی، ۲۰۰۸).

در نظریه بهینگی نمودارهای معمول «تابلو<sup>۱</sup>» نامیده می‌شود. در این تابلو علامت ستاره (\*) نشانگر نقض یک محدودیت توسط یک گزینه است. برای نشان دادن حذف یک گزینه از صحنه رقابت تجمیع علامت ستاره و تعجب (!\*) به کار می‌رود.

### ۳-۱. روش پژوهش

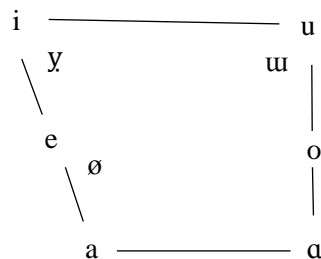
این پژوهش محدود به شهر تبریز است و داده‌ها از کتاب‌ها و گویشوران بومی بی‌سواد در رده‌های سنی ۴۰-۷۰ سال تبریز جمع‌آوری شده‌اند. افزون بر این، یکی از نگارندگان نیز گویشور بومی است. پس از مشخص کردن تمام مواردی که حذف همخوان /B/ در آن‌ها صورت گرفته است، داده‌ها با فونت آوانگاری Doulos SIL دسته‌بندی و تبیین شدند. در تحلیل داده‌ها، موارد حذف در چارچوب نظریه بهینگی موازی تحلیل می‌شوند و محدودیت‌ها اعم از محدودیت‌های پایایی و محدودیت‌های نشاننداری لحاظ می‌شوند. در پایان، رتبه‌بندی‌های مربوطه ارائه می‌شوند. مقاله پیش رو توصیفی-تحلیلی است.

### ۴. تحلیل داده‌ها

زبان ترکی آذربایجانی دارای ۲۳ همخوان و ۹ واکه است که عبارتند از:  
۱. همخوان‌ها: /b/, /c/, /h/, /j/, /p/, /f/, /G/, /v/, /m/, /n/, /t/, /d/, /s/, /z/,  
/l/, /r/, /x/, /ʃ/, /tʃ/, /dʒ/, /ʂ/, /ʒ/, /ʃʃ/  
۲. واکه‌ها: /i/, /e/, /a/, /y/, /ø/, /u/, /o/, /ɑ/, /u/ (رضی‌نژاد، ۱۳۸۱)  
شکل (۱) نظام واکه‌ای زبان ترکی آذربایجانی را نشان می‌دهد:

<sup>1</sup> Tableau





شکل (۱) نظام واکه‌ای زبان ترکی آذربایجانی

در ساختار هجای این زبان سه اصل حاکم است (قره‌آغاجلو، ۱۳۸۸)

۱. هجا نمی‌تواند با واکه آغاز شود.
  ۲. در آغاز هجا بیش از یک همخوان قرار نمی‌گیرد.
  ۳. بعد از واکه سه احتمال وجود دارد: صفر همخوان، تک همخوان و دو همخوان یعنی: CV(C)(C)
- با توجه به نظام واجی زبان ترکی آذربایجانی، واج سایشی دهانی ملازی واک‌دار نرم /B/ جزو واجگان این زبان محسوب می‌شود. برای اثبات وجود واج /B/ در زیرساخت گونه تبریزی می‌توان این دو مثال را ذکر کرد: در جفت کمینه *baB/* (باغ) و *baX/* (نگاه کن)، *jaB/* (روغن) و *jaX/* (مالیدن) تنها با تغییر واج /B/ به واج /X/ معنای واژه تغییر می‌کند. بنابراین این دو واج در تقابل با یکدیگر قرار دارند و واج /B/ جزو واجگان زبان ترکی آذربایجانی می‌باشد.
- در زبان ترکی آذربایجانی گویش تبریزی، هرگاه همخوان /B/ در آغاز یا پایانه مرز دو هجا واقع شود، فرایند حذف صورت می‌گیرد. ساخت‌های هجایی الف و ب، این موارد را با جزئیات بیش‌تر نشان می‌دهند.

الف) در مرز بین دو هجا (در جایگاه آغاز) CV.BVC, CV.BVC.CVC, CV.CV.BVC

ب) در مرز بین دو هجا (در جایگاه پایانه) CVB.CV(C), CVB.CVC.CVC

لازم به ذکر است که همخوان /B/ در این گویش تنها در پایانه هجای واژگان تک‌هجایی (با ساخت هجایی CV(C) و CV(C)) ظهور آوایی دارد. جدول (۱) حضور آوایی همخوان /B/ را در پایان کلمات تک‌هجایی نشان می‌دهد.

جدول (۱).

حضور آوایی همخوان /B/ در پایان کلمات تک‌هجایی

معادل فارسی	بازنمایی آوایی	بازنمایی واجی
باغ	[baɤ]	/baɤ/
روغن	[jaɤ]	/jaɤ/
کوه	[daɤ]	/daɤ/
راست	[saɤ]	/saɤ/
سفید	[aɤ]	/aɤ/

زبان ترکی از جمله زبان‌های پیوندی است که در آن وندافزایی به دلایل متعدد صرفی و نحوی صورت می‌گیرد (رضی‌نژاد، ۱۳۸۱). در این زبان پس از افزودن پسوند به واژه‌های تک‌هجایی، همخوان /B/ دست‌خوش فرایند حذف می‌شود. به عنوان مثال:

(روغنی، چرب) [ja:lɯ] → (پسوند صفت‌ساز) /jaɤ/ + /lɯ/ c)

در واقع هرگاه همخوان /B/ در مرز بین دو هجا واقع شود فرایند حذف صورت می‌گیرد. حال این سوال پیش می‌آید که اگر این همخوان در آغاز هجای اول واژه واقع شود چه اتفاقی می‌افتد؟ در پاسخ باید گفت، در بررسی پیکرهٔ زبان ترکی آذربایجانی (گوش تبریزی) مشخص شد که واج /B/ در ابتدای واژه تظاهر آوایی ندارد و از آن‌جا که آغاز هجا جزو جایگاه‌های برجستهٔ واجی است، عدم حضور این واج در ابتدای کلمه از جمله محدودیت‌های واج‌آرایی این زبان محسوب می‌شود. اما در واژه‌های قرضی که همخوان /B/ در آغاز آن‌ها وجود دارد، فرایند تغییر صورت می‌گیرد و در این نوع واژه‌ها همخوان /B/ همواره به همخوان /G/ تبدیل می‌شود. داده‌های جدول (۲) مؤید این موضوع می‌باشند:

جدول (۲).

تبدیل همخوان /B/ به همخوان /G/ در گوش تبریزی

معادل فارسی	بازنمایی آوایی	بازنمایی واجی
غلیظ	[gæliz]	/væ.liz/
غلام	[gylam]	/volam/
غصه	[gussæ]	/vosse/

معادل فارسی	بازنمایی آوایی	بازنمایی واجی
غرفه	[gyrfæ]	/vorfe/
غزال	[gæzal]	/væzal/
غنچه	[guntfæ]	/vontfe/
غمزه	[gæmzæ]	/væmze/
غریب	[gærib]	/værib/
غدیر	[gædir]	/vædir/
غنی	[gæni]	/væni/
غضنفر	[gæzænfær]	/væzænfær/
غفور	[gæfur]	/væfur/
غیاث	[gɪjas]	/vijas/

از آنجا که موضوع پژوهش حاضر صرفاً بررسی فرایند حذف همخوان /B/ است، به فرایند تغییر<sup>۱</sup> این همخوان پرداخته نمی‌شود.

#### ۴-۱. حذف همخوان /B/ از جایگاه پایانه هجا و کشش جبرانی<sup>۲</sup> واکه ماقبل

بررسی داده‌های زبان ترکی آذربایجانی (گویش تبریزی) نشان می‌دهد که حذف همخوان /B/ از جایگاه پایانه مرز هجا منجر به کشش جبرانی واکه قبل می‌شود. فرایند کشش جبرانی در نظریه بهینگی با بررسی نظریه مورایی قابل تبیین است. مورا (μ) یک سازه هجا و واسط بین لایه هجا و لایه واجی است (کامبوزیا، ۱۳۸۵). به گفته هیز<sup>۳</sup> (۱۹۸۹) وظیفه نظریه مورایی، نشان دادن میزان کشش واحدهای واجی و وزن هجا است. میزان کشش واحدهای واجی و همچنین وزن هجا با وصل کردن واجها و هجاها به موراها نشان داده می‌شود؛ بدین صورت که واجهای کوتاه و هجاها سبک به یک مورا و واجهای کشیده و هجاها سنگین به دو مورا وصل می‌شوند.

قاعده (۲) حذف همخوان /B/ در پایانه هجا در نظریه مورایی را نشان می‌دهد.

$$\begin{array}{c} \mu \\ | \\ B \rightarrow \emptyset \quad / \text{ — } \# \end{array} \quad (2)$$

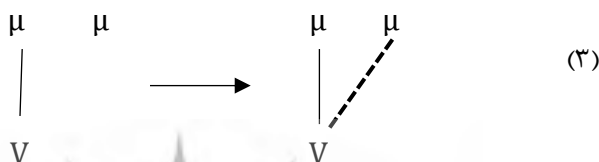
<sup>1</sup> IDENT

<sup>2</sup> Complementary lengthening

<sup>3</sup> B. Hayes

کشش جبرانی فقط در صورت حذف یک همخوان مورایی روی می‌دهد. حذف همخوان‌های غیرمورایی موجب کشش جبرانی نمی‌شود. در فرایند کشش جبرانی همخوان پایانه طی یک اشتقاق مرحله‌ای حذف می‌شود، اما مورای آن حذف نمی‌شود بلکه آزاد می‌شود. سپس مورای آزاد با یک واحد واجی دیگر در لایه واجی پیوند برقرار می‌کند (کاویتسکایا<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۱۷۱ و ۱۷۶).

قاعده (۳) کشش جبرانی ناشی از حذف همخوان در پایانه هجا را نشان می‌دهد.



همان‌طور که در قاعده (۳) مشاهده می‌شود کشش جبرانی زمانی به وجود می‌آید که مورای آزاد در پایانه هجا به هیچ عنصر واجی در لایه واج متصل نباشد. در جدول (۳) داده‌های مربوط به رفتار همخوان /B/ در پایانه هجا در گویش تبریزی ارائه شده‌اند.

جدول (۳).

حذف همخوان /B/ از جایگاه پایانه مرز هجا

معادل فارسی	بازنمایی آوایی	حذف همخوان /B/	بازنمایی واجی
قطعه‌قطعه کردن / بریدن	[do:ra.max]	*/do.ra.mag/	/dov.ra.mag/
گندم	[bu:.da]	*/bu.da /	/buv.da/
درد	[ʔa:ri]	*/ʔa.ri/	/ʔav.ri/
بسته	[ba:.li]	*/ba.li/	/bav.li/
ریش سفید	[a:sæg.gæl]	*/a.sæg.gæl/	/av.sæg.gæl/
پسر	[ʔo:.lan]	*/ʔo.lan/	/ʔov.lan/
سلامتی	[sa:.lux]	*/sa.lug/	/sav.lug/
گریه کردن	[ʔa:.la.max]	*/ʔa.la.mag/	/ʔav.la.mag/
چرب	[ja:.lu]	*/ja.lu/	/jav.lu/
ببند	[ba:la]	*/ba.la/	/bav.la/
پسر برادر	[gær.dæf.ʔo:.lu]	*/gær.dæf.ʔo.lu/	/gæv.dæf.ʔov.lu/

<sup>1</sup> D. Kavitskaya

در قاعده (۴) حذف همخوان /B/ از پایانه هجا، کشش جبرانی واکه و تغییر ساخت هجا (کاویتسکایا، ۲۰۰۲: ۴۴) آمده است.

$$(۴) \quad C_1V_1C_2C_3V_2C_4 \rightarrow C_1V_1: C_3V_2C_4$$

از نظر برکوئست (۲۰۰۱: ۱۶۹) فرایند حذف از جمله فرایندهایی است که منجر به تغییر ساختار هجا می‌شود تا الگوی هجایی یا واژگانی قابل قبولی را در واج‌آرایی آن زبان به دست دهد. در فرایند حذف همخوان /B/ ساختار هجایی واژگان تغییر می‌کند و حتی در مواردی از تعداد هجاها کاسته می‌شود. با توجه به قاعده (۴) می‌توان نتیجه گرفت که همخوان /B/ از پایانه هجا حذف و برای جبران آن، یک واحد به کشش واکه ماقبل افزوده می‌شود؛ عنصر حذف شده و واکه هر دو در یک هجا قرار دارند و اگرچه تعداد هجاها ثابت است، ساختار هجا دچار تغییر می‌شود به این معنی که هجای بسته به هجای باز تبدیل می‌شود. حال این فرایندها در قالب محدودیت‌ها و تابلوی بهینگی بررسی می‌شوند.

با این پیش فرض که محدودیت‌های نشاننداری مرتبط با حذف عنصر واجی باید بتوانند هرگونه حذف عنصر واجی نظیر حذف همخوان /B/ را تبیین کنند، محدودیت‌های نشاننداری الف و ب برای حذف همخوان /B/ معرفی می‌شوند:

الف) \*B: حضور همخوان /B/ مجاز نیست.

همخوان /B/ در گویش تبریزی تنها در پایانه کلمات (با ساخت هجایی CVC و CV) ظهور آوایی دارد. بنابراین محدودیت معرفی شده باید بتواند مانع از حذف این همخوان از پایانه هجا شود. بدین منظور محدودیت نشاننداری (ب) معرفی می‌شود:

ب) MAX-B# : حذف همخوان /B/ از پایانه کلمات مجاز نیست.

با حذف عنصر واجی محدودیت پایایی MAX نقض می‌شود. در محدودیت MAX هر واحد واجی درون‌داد دارای یک واحد واجی متناظر در برون‌داد است. این محدودیت در تعارض با محدودیت نشاننداری \*B است و اجازه حذف واج /B/ را نمی‌دهد.

محدودیت نشاننداری MAX-B# باید در رتبه بالاتری از محدودیت نشاننداری \*B و محدودیت پایایی MAX قرار بگیرد تا اجازه تولید داده‌های شماره (۱) و (۳) داده شود.

$$(۱) \quad MAX-B\# \gg *B \gg MAX$$

از طرف دیگر، محدودیت پایایی  $MAX-\mu$  محدودیتی است که می‌توان آن را عامل رخداد فرایند کشش جبرانی دانست. این محدودیت ناظر بر حفظ مورای درون‌داد در برون‌داد است و مانع حذف مورا در برون‌داد می‌شود و آن را جریمه می‌کند (مک‌کارتی و پرنس، ۱۹۹۵؛ کاویتسکایا، ۲۰۰۲: ۱۸۱؛ توپینتزی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۶).

تسلط محدودیت پایایی  $MAX-\mu$  بر محدودیت پایایی  $MAX$  در رتبه‌بندی (۲) موجب رخداد فرایند کشش جبرانی می‌شود.

### (۲) $MAX-\mu \gg MAX$

برای توجیه این فرایندها، محدودیت‌ها به صورت کلی (۳) رتبه‌بندی می‌شوند:

### (۳) $MAX-\mu \gg MAX, *B, MAX-\mu \neq *B$

لازم به ذکر است که محدودیت نشان‌داری  $*B$  و محدودیت پایایی  $MAX-\mu$  به دلیل عدم تعارض نسبت به هم رتبه‌بندی نمی‌شوند. بنا بر نظر مک‌کارتی (۲۰۰۸: ۴۱) منظور از تعارض محدودیت‌ها این است که در انتخاب گزینه رقیب، اگر یکی از محدودیت‌ها گزینه (a) و محدودیت دیگر گزینه (b) را ترجیح دهد، این دو محدودیت در تعارض هستند. به عبارت دیگر، ارزیابی این دو محدودیت در انتخاب گزینه بهینه از میان دو گزینه رقیب کاملاً مخالف هم بوده و برخلاف همدیگر عمل می‌کنند.

تابلوی (۲) و (۳) به ترتیب عدم حذف همخوان /B/ را در پایان کلمات تک‌هجایی و فرایند حذف همخوان /B/ را در کلمات چندهجایی نشان می‌دهند.

تابلوی (۲). حضور آوایی همخوان /B/ در پایان کلمات تک‌هجایی

Input: /daB/	Max-B#	*G #	*B	MAX
a. [daɤ]			*	
b. [da]	*!			*
c. [daŋ]		*!		

<sup>1</sup> N. Topintzy

تابلوی (۳). حذف همخوان /B/ از جایگاه پایانه در مرز هجا

Input	MAX-B≠	*B	MAX-μ	MAX
/guz.boʁ.ʔan/				
a.[guz.boʁ.ʔan]		*!		
b.[guz.bo.ʔan]	*!		*	*
c. [ʁ]. [guz.bo.:ʔan]				*

در تابلوی (۳) گزینه (a) محدودیت نشاننداری \*B و گزینه (b) هر دو محدودیت پایایی و نشاننداری را نقض می‌کند. از این رو هر دو از رقابت کنار می‌روند. ولی گزینه (c) که هر دو گزینه مسلط را رعایت می‌کند به عنوان برون داد بهینه برگزیده می‌شود.

#### ۲-۴. حذف همخوان /B/ از جایگاه آغاز

در زبان ترکی آذربایجانی گویش تبریزی حذف همخوان /B/ از جایگاه آغاز در مرز هجا منجر به التقای واکه‌ای می‌شود. اصطلاح التقای واکه‌ای به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن هیچ همخوانی بین دو واکه مجاور هم، که به دو هجای مجزا تعلق دارند، یافت نشود (کاسالی، ۱۹۹۶). به گفته کاسالی (۱۹۹۶) زبان‌ها ممکن است برای برطرف کردن التقای واکه‌ها راهکارهای متفاوتی را بکار بندند که حذف یکی از واکه‌ها از جمله این راهکارها است. در چارچوب رویکرد بهینگی، این که یک زبان از کدام روش (ها) برای برطرف کردن التقای واکه‌ای بهره بگیرد، به رتبه‌بندی محدودیت‌های مرتبط با این فرایند بستگی دارد. داده‌های جدول (۴) در رابطه با حذف همخوان /B/ از جایگاه آغاز در مرز هجا می‌باشند.

جدول (۴).

حذف همخوان /B/ از جایگاه آغاز در مرز بین دو هجا

معادل فارسی	بازنمایی آوایی	حذف همخوان	بازنمایی واجی
روده	[ba:r.sax]	*/ba.ur.sax/	/ba.ʁur.sag/
کاغذ	[ka:z]	*/ka.uz/	/ka.ʁuz/
صدکردن	[tʃa:r.max]	*/tʃa.ur.max/	/tʃa.ʁur.mag/

<sup>1</sup> R. F. Cassali

/ʔa.ʋadʒ/	*/ʔa.adʒ/	[ʔa:dʒ]	درخت
/ʔa.ʋuʋz/	*/ʔa.uʋz/	[ʔa:z]	دهن
/ʔa.ʋur/	*/ʔa.ur/	[ʔa:r]	سنگین
/do.ʋuz/	*/do.uz/	[do:z]	خوک
/jo.ʋurt/	*/jo.urt/	[jo:t]	ماست
/da.ʋut.mag/	*/da.ut.mag/	[da:t.max]	ریختن
/ʔu.ʃa.ʋum/	*/ʔu.ʃa.um/	[ʔu.ʃa:m]	بچهام
/gu.la.ʋum/	*/gu.la.um/	[gu.la:m]	گوشم

جدول (۴) نشان می‌دهد که حذف همخوان /B/ منجر به التقای واکه‌ای و هجای بدون آغاز می‌شود. کاگر (۱۹۹۹) اظهار می‌کند که التقای واکه‌ای و هجای بدون آغاز در بسیاری از زبان‌ها مجاز نیست؛ به بیان دیگر، در این زبان‌ها محدودیت نشاننداری فعال است. اعمال این‌گونه محدودیت‌ها مبتنی بر سازوکارهای تولیدی و درک گفتار است. بدین معنی که یک هجای طبیعی با واکه آغاز نمی‌شود بلکه همخوان شروع‌کننده آن است. در زبان ترکی آذربایجانی (گوش تبریزی) نیز التقای واکه‌ای و هجای بدون آغاز مجاز نیست. بنابراین، به دنبال حذف همخوان /B/ به علت التقای واکه‌ای، ابتدا حذف واکه و سپس کشش جبرانی صورت می‌گیرد. سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا کشش جبرانی حاصل از حذف همخوان است یا واکه؟ از آن‌جا که همخوان‌های آغاز حامل وزن هجایی و مورایی نیستند، حذف آن‌ها تأثیری بر وزن هجا ندارد و نمی‌تواند عامل کشش جبرانی باشد. اما، کاگر (۱۹۹۹) می‌گوید حذف هسته هجا موجب حذف گره هجا می‌شود. به بیان دیگر، لایه هجا، هنگامی که هسته واجی آشکاری نداشته باشد، حذف می‌شود.

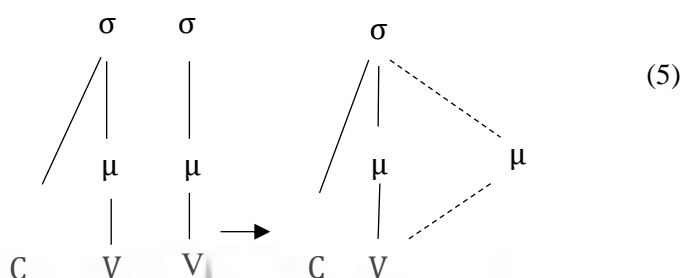
اگر فرض کنیم که هر جایگاه مورایی باید به عنصری واجی در لایه واج متصل شود، در این حالت توجیهی بسیار طبیعی در مورد فرایند کشش جبرانی خواهیم داشت. مورای آزاد در لایه مبنا به واحد واجی در لایه واج متصل می‌شود و مجدداً هجابندی<sup>۱</sup> صورت می‌گیرد. بنابراین با حذف واکه بعد از همخوان /B/ که در جایگاه هسته هجای دوم یا میانی قرار دارد، کل هجا حذف می‌شود ولی مورای آن در لایه مورایی باقی می‌ماند. در هجابندی مجدد، مورای آزاد واکه

<sup>1</sup> resyllabification



و نیز واح‌های باقی‌مانده از هجای حذف‌شده، به هجای قبلی متصل می‌شوند. در نتیجه در این‌جا کشش جبرانی واکه در اثر حذف یک واکه، نه همخوان، صورت می‌گیرد. قاعده کشش جبرانی در نظریه مورایی به صورت (۵) است.

قاعده کشش جبرانی ناشی از حذف واکه در نظریه مورایی:



قاعده (۶) قاعده حذف همخوان از آغازۀ مرز دو هجا، التقای واکه‌ای و کشش جبرانی واکه (کاویتسکایا، ۲۰۰۲):

$$(6) C_1V_1.C_2V_2C_3 \rightarrow C_1V_1.V_2C_3 \rightarrow C_1V_1:C_3$$

محدودیت‌های نشاننداری و پایایی مربوط به فرایند حذف همخوان /B/ در قسمت (الف) و (ب) بخش ۵-۱ ارائه شده‌اند.

براساس رویکرد بهینگی موازی، علت اصلی برطرف‌شدن التقای واکه‌ها فعال بودن محدودیت نشاننداری \*HIATUS است. اما، در این‌جا به محدودیتی نیاز است که هم از التقای واکه‌ای و هم از تولید هجای بدون آغازۀ ممانعت کند؛ بنابراین محدودیت نشاننداری ONSET معرفی می‌شود (مک‌کارتی، ۲۰۰۲: ۱۱۶). برای حذف واکه دوم یا میانی به محدودیت دیگری نیاز است. کیبل<sup>۱</sup> (۲۰۰۶: ۱۴) و لیف<sup>۲</sup> (۲۰۰۶: ۳۰۱) عامل رخداد فرایند حذف واکه دوم یا میانی را محدودیت نشاننداری کلی SYNC می‌نامند. طبق این محدودیت، باید واکه دوم یا میانی حذف شود. بنابر محدودیت SYNC، حذف باید تابع قواعد نظام صوتی زبان باشد. محدودیت پایایی MAX (مک‌کارتی، ۲۰۰۸) در تقابل با محدودیت‌های نشاننداری ONSET و SYNC است.

<sup>1</sup> S. Cable

<sup>2</sup> E.A. Lief

پس از حذف هسته هجای دوم یا میانی، تنها واج باقی مانده به تنهایی نمی تواند یک هجا را تشکیل دهد زیرا طبق محدودیت NUCLEUS که به طور جهانی دارای رتبه بیشینه است، هجا باید دارای هسته باشد. از این رو، واج باقی مانده جایگاه پایانه تهی هجای اول را پر می کند و فرایند هجاسازی مجدد در مورد آن رخ می دهد. این سوال در مورد واژگان سه هجایی و بیش تر مطرح می شود که چرا بعد از حذف واکه میانی، واج باقی مانده به آخر هجای بعدی یا هجای آخر نمی پیوندد و با یک خوشه همخوانی در آغاز، هجای [-CCVC] را تشکیل نمی دهد؟ در پاسخ باید گفت که در زبان ترکی آذربایجانی بیش از یک همخوان در آغاز هجا قرار نمی گیرد. بنابراین محدودیت نشاننداری  $COMPLEX^{ONS}$  در این زبان فعال است و محدودیت خوشه همخوانی در آغاز هجا مجاز نیست (مک کارتی، ۲۰۰۲).

از آنجایی که رتبه محدودیت های نشاننداری در رتبه بندی ها بالاتر است، گزینه ای که ONSET، NUCLEUS و  $COMPLEX^{ONS}$  در آن برآورده شده، گزینه برنده یا بهینه خواهد بود. رتبه بندی (۴) تبیین کننده فرایندهای فوق در گویش تبریزی است:

(۴) ONSET, NUCLEUS,  $COMPLEX^{ONS}$  >> SYNC >> MAX

محدودیت مربوط به فرایند کشش جبرانی نیز در بخش (۵-۱) مطرح شده است. تسلط محدودیت های نشاننداری و محدودیت پایایی  $MAX-\mu$  بر محدودیت پایایی MAX در رتبه بندی (۳) موجب رخداد فرایند کشش جبرانی در زبان ترکی آذربایجانی (گویش تبریزی) می شود.

(۵) ONSET, NUCLEUS,  $COMPLEX^{ONS}$ ,  $MAX-\mu$  >> SYNC >> MAX

برای انتخاب گزینه نهایی، محدودیت ها به صورت (۶) رتبه بندی می شوند:

(۶)  $MAX-B \neq >> *B$ , ONSET, NUCLEUS,  $COMPLEX^{ONS}$ ,  $MAX-\mu$  >> SYNC >> MAX

لازم به توضیح است که محدودیت های نشاننداری، ONSET، NUCLEUS و  $*B$  تسلط  $COMPLEX^{ONS}$  و  $MAX-\mu$  به دلیل عدم تعارض به هم رتبه بندی نمی شوند. تسلط محدودیت های نشاننداری بر محدودیت های پایایی موجب حذف همخوان و واکه می شود؛ اما تسلط محدودیت های پایایی بر محدودیت های نشاننداری موجب حفظ همخوان و واکه می شود.

تابلوی (۴). حذف همخوان /ʁ/ از آغازه مرز هجا

Input /ba.ʁur.saq/	*MAX -ʁ≠	*ʁ	ONSE T	MAX- μ	*COM PLEX <sup>0</sup>	NUCL FIS	SYNC	MAX
a.[ba.ʁur.saq]		*!					*	
b.[ba.ur.saq]			*!				*	
c. <sup>ʁ</sup> [ba:r.saq]								**
d.[bur.saq]							*	**
e.[bar.saq]				*!				
f. [ba.rsaq]					*!			
g.[ba.r.saq]						*!		

با توجه به تابلوی (۴) مشخص می‌شود که گزینه (a) به درونداد وفادار می‌ماند. این گزینه به دلیل نقض محدودیت نشاننداری \*ʁ مرکب تخطی مهلک می‌شود و از صحنه رقابت با دیگر گزینه‌ها حذف می‌شود. در گزینه (b) از آن جایی که التقای واکه‌ای رخ می‌دهد بنابراین از محدودیت ONSET تخطی می‌کند و از گردونه رقابت حذف می‌شود. محدودیت SYNC گزینه (d) را به علت تخطی از محدودیت ضدحذف واکه میانی حذف می‌کند. محدودیت MAX-μ نیز، گزینه (e) را به دلیل حذف مورا حذف می‌کند، که در حقیقت عامل اصلی وقوع کشش جبرانی در برون داد است. گزینه (f) به دلیل داشتن خوشه همخوانی در آغاره هجای دوم، محدودیت مسلط \*COMPLEX<sup>ONS</sup> و گزینه (g) هم به دلیل نداشتن هسته در هجای دوم خود، محدودیت NUCLEUS را نقض می‌کند. در نهایت گزینه (c) به علت برآورده کردن هر سه محدودیت نشاننداری به عنوان گزینه برون داد بهینه انتخاب می‌شود.

با در نظر گرفتن تمامی این موارد، می‌توان گفت رتبه‌بندی (۶) تمامی فرایندهای مربوط به حذف همخوان /ʁ/ را در زبان ترکی آذربایجانی (گویش تبریزی) پوشش می‌دهد. تابلوی (۵) رتبه‌بندی محدودیت‌های مربوط به فرایند حذف همخوان در جایگاه‌های متفاوت را نشان می‌دهد.

تابلوی (۵). حذف و عدم حذف همخوان /B/ در کلمات تک و چندهجایی

Input	Output	*MAX-B≠	*G	*B	ONSET	MAX-μ	*COMPLE ZONIC	NUCLEUS	SYNC	MAX
/dav/	a. [dɑv]			*						
	b. [dɑ]	*!								*
	c. [dɑg]		*!							
	a. [gʷz.bov. ʔan]			*!					*	
/gʷz.bov. ʔan/	b. [gʷz.bo.ʔ an]					*!			*	*
	c. [gʷz.bo :ʔan]								*	*
	a. [ba.ʋur.s ɑq]	*!							*	
	b. [ba.ʋur.sa ɑq]				*!				*	
/ba.ʋur.s ɑq/	c. [ba:r.sɑχ]									**
	d. [bʋur.sɑq]						*!			**
	e. [bar.sɑχ]					*!				
	f. [ba.rsɑq]					*!	*!			
	g. [ba.r.sɑq]							*!		

### ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، فرایند حذف همخوان /B/ در گویش تبریزی در چارچوب نظریهٔ بهینگی بررسی شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که هرگاه همخوان /B/ در جایگاه آغاز یا پایانهٔ مرز دو هجا در واژگان زبان ترکی آذربایجانی (گویش تبریزی) واقع شود، فرایند حذف صورت می‌گیرد. بدین دلیل، در این گویش محدودیت پایایی MAX-IO نقض می‌شود و محدودیت‌های نشاننداری MAX-B≠ و B\* فعال هستند و در رتبهٔ بالاتری نسبت به محدودیت پایایی قرار می‌گیرند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش حذف همخوان /B/ در مرز دو هجا و در جایگاه آغاز هجای دوم منجر به التقای واکه‌ای می‌شود و از آن‌جا که التقای واکه‌ای در زبان ترکی آذربایجانی مجاز نیست برای رفع آن، واکه دوم یا میانی حذف می‌شود. حذف هسته هجا موجب حذف گره هجا می‌شود، جایگاه مورایی آن حفظ می‌شود و کشش جبرانی اتفاق می‌افتد. در کشش جبرانی حاصل از حذف هجا، کل ساختار هجا به هم می‌ریزد، به طوری که تعداد هجاها در برون داد یک هجا کمتر از درون داد می‌شود. همان‌طور که کامبوزیا (۱۳۸۵) می‌گوید کم شدن تعداد هجاهای کلمات و در نتیجه کوتاه شدن کلمات، یکی از دلایل تحول زبان‌ها است.

به دنبال حذف همخوان /B/ از جایگاه پایانه هجای اول مرز دو هجا، یک واحد مورای آزاد در پایانه هجا باقی می‌ماند که به هیچ عنصری در لایه واج متصل نیست. در اثر فرایند کشش جبرانی، مورای آزاد با توجه به قواعد خاص زبان و اصول پیوندی به هسته هجا متصل می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت که فرایند حذف همخوان می‌تواند بر آواهای مجاور خود تاثیر بگذارد و به کشش جبرانی منجر شود. در نهایت این‌که محدودیت‌های معرفی شده با رتبه‌بندی ثابت به راحتی از عهده تبیین حذف این همخوان در این دو جایگاه و عدم حذف آن از جایگاه پایانه واژه برمی‌آیند.

### منابع

- بدخشان، ابراهیم و محمد زمانی. (۱۳۹۲). تحلیل و توصیف فرایند حذف در زبان کردی (گویش کلهری). پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۵(۱)، صص ۱۹-۳۰.
- بی‌جن‌خان، محمود. (۱۳۸۹). واج‌شناسی: نظریه بهینگی. تهران: سمت.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی، (ویراست دوم). تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۳). معرفی نظریه بهینگی و بررسی تکیه در فارسی. مجله زبان‌شناسی، ۱۹(۱)، صص ۴۲-۶۶.
- رضی‌نژاد، سیدمحمد. (۱۳۸۱). واج‌شناسی گویش ترکی مشکین‌شهر (بر پایه نظریه خود واحد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
- رضی‌نژاد، سیدمحمد و آيسان کلاهدوزی‌پور. (۱۳۹۷). باز‌نمایی واج /r/ در گویش ترکی عجب‌شیری در چارچوب نظریه بهینگی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۶(۲۲)، صص ۸۱-۹۲.
- علی‌نژاد، بتول و محمدرضا اصلانی. (۱۳۸۸). سیر تحول فرایند واجی حذف از زبان فارسی باستان تا فارسی نو (بر مبنای نظریه بهینگی). زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱(۱)، صص ۱۴۳-۱۵۸.

قره‌آغاجلو، سعید. (۱۳۸۸). اشتراک‌ها و اختلاف‌های زبان فارسی با ترکی آذربایجانی. *ادبیات فارسی*. (۱۳)۵، صص ۱۱۰-۱۳۴.

کامبوزیا، عالیه کرد زعفرانلو (۱۳۸۵). *واحدشناسی: رویکردهای قاعده بنیاد*. تهران: سمت.  
ویسی، الخاص، منصوره شکرآمیز و غلام‌حسن اورکی (۱۳۹۶). توصیف و تحلیل حذف همخوان در  
گوش بختیاری در چارچوب واحدشناسی بهینگی. *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، ۳ (۳)،  
صص ۱-۲۲.

Burquest, D.A. (2001). *Phonological analysis (A functional approach)*. USA: SIL international.

Cable, S. (2006). *Syncope in the verbal prefixes of Tlingit: meter and surface phonotactics*. Munchen: Lincom.

Carr, P. (2008). *A Glossary of phonology*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Cassali, R. F. (1996). *Resolving hiatus*. Ph.D. dissertation. UCLA.

Hayes, B. (1989). Compensatory lengthening in moraic phonology. *Linguistic Inquiry*, 20(2), pp. 253-306

Kager, R. (1999). *Optimality theory*. Cambridge: Cambridge University Press.

Kavitskaya, D. (2002). *Compensatory lengthening: phonetics, phonology, diachrony*. London: Routledge.

Lazard, G. (1992). *A grammar of contemporary persian* (Vol. 316). Costa Mesa, CA: Mazda Publishers.

Lief, E. A. (2006). *Syncope in spanish and portuguese: The diachrony of Hispano-Romance phonotactics*. Doctoral dissertation. Dorneel University.

McCarthy, J. (2002). *A thematic guide to optimality theory*. Cambridge: Cambridge University Press.

McCarthy, J. (2008). *Doing optimality theory applying theory to data*. Cambridge: Blackwell.

McCarthy, J. and Prince A. (1995). Faithfulness and reduplicative identity. In *University of Massachusetts Occasional Papers in Linguistic*. Eds. J. Beckman, L. W. Dickey, and S. Urbanczyk. PP.249-384. MA: GLSA.

Prince, A. & Smolensky, P. (1993). *Optimality theory: constraint interaction in generative grammar*. Cambridge: MIT Press.

Topintzy, N. (2007). *A (not so) paradoxical case of compensatory lengthening: Samothraki Greek and theoretical implications*. MS. University Colledge London.

## /ʙ/Consonant Elision Process in Azerbaijani Turkish Language within Optimality Theory Framework

**Solmaz Khorram**  
**Mohammad Razinejad**  
**Mahmud Bi jen khan**  
**Latif Attari**

### **Abstract**

This article investigates the phonetic process of consonant elision of /ʙ/ (Tabriz dialect) in different phonemic environments within optimality theory (OT). The purpose of this study is to determine the phonemic circumstances in which this consonant is deleted. Also, determining deletions governing this process by examining the interaction between global violable constraints and ranking them is another purpose of this article. The research is conducted based on descriptive-analytic and field methods. Data are collected and classified according to the position where this process has taken place. Data analyses show that consonant /ʙ/ is always deleted on the boundary between two syllables: 1. at the coda position of the first syllable. 2. at the onset position of second syllables. But it should be noted that this consonant has never had a phonetic appearance in the beginning part of the first syllable of words and also never been deleted from the coda position of words. In syllable boundary, i.e. in both positions markedness constraint  $MAX-ʙ \neq$  and  $*ʙ$  is active and located in a higher ranking position than faithfulness constraint  $MAX-IO$  (segment). The results show that both above cases happen following the deletion process of consonant /ʙ/, compensatory lengthening, deletion, and changing in syllable structure. Findings also show that constraints with fixed ranking can easily explain the deletion of this consonant in these two positions and not deleting it from the coda position of the word.

### **Keywords**

Consonant Elision, Compensatory Stretching, Tabriz Dialect, Optimality Theory, Syllable